

انتخابات و آزادی

معنای حقیقی و مشخص برابری بورژوایی رفته رفته در تمام واقعیت عریان خود آشکار می‌شود و این حقایق حتی از سوی بی‌بصیرت‌ترین و عقب‌نگه داشته شده‌ترین افشار پرولتاریا نیز قابل فهم‌اند. بورژوازی کارخانه‌دار و زمیندار صدها و هزارها روزنامه و مطبوعه دارد: تمام کارخانه‌های کاغذسازی هم در تملک اوست. پرولتاریا با منابع خود تنها می‌تواند روزنامه‌های معدودی چاپ کند. خرابکاری‌های انجام شده و تهدیدهای باریده بر سر چاپچی‌هایی که از احزاب طبقه‌ی کارگر کار قبول می‌کنند، وضعیت فرودست طبقه‌ی بی‌چیز را حتی غریب‌تر هم کرده است. هیچکدام از هزاران هزار جریده‌ی بورژوازی تاکنون به وسیله‌ی پرولتاریا نابود نشده است. با این همه از گروه کوچکی از نشریات طبقه‌ی کارگر که بگذریم، تا امروز این نشریه‌ها نابود شده‌اند: ایل لاوراتوره از شهر تریست، ایل پرولتاریو از پولا، لادیفسا از فلورانس، لاگیوستیازیا از رچیو امیلیا و «آوانتی!» در هر دو ویرایش میلان و رم آن. [آوانتی! ارگان حزب سوسیالیست ایتالیا بود].

بورژوازی کارخانه دار و زمیندار ده ها و هزاران سالن سخنرانی تئاتر و سینما در اختیار دارد، که می تواند حامیانش را در آرامش در آنجا جمع کند و هر تبلیغی که مفید می پندارد بکند. اما ده ها و صدها بنایی که در اختیار خانه‌ی کارگر و گروه های سوسیالیست و کمونیست بود سوزانده شده اند. حتی خیابان هم از توده های مردم دریغ می شوند: طبیعی ترین جایی که پرولتاریا می تواند بدون هزینه در آن جمع شود میدان شبیخون و کمین گشته است. طبقه‌ی کارگر برای اینکه تسلط خود را بر خیابان ها حفظ کند باید روز و شب در آماده باش بماند؛ نه برای کار به کارخانه برود و نه برای آسودن به خانه. یکصد فرد مسلح که بخشودگی اشان برای انجام هر خشونت‌ی که مرتکب شوند و همراهی نامشروط نیروهای حکومتی در هر جا که لازم داشته باشند تضمین شده است؛ بی اینکه مجبور به انجام هیچ کار مولدی باشند؛ و قادرند برای انجام نقشه‌ای سرتاسری هر وقت که بخواهند به هر جا که بخواهند بروند، برای محروم کردن و بازداشتن پرولتاریا از آزادی رفت و آمدش و آزادی ملاقات و بحث اش کافی است.

پارلمانی که در چنین شرایطی انتخاب شود چه ارزشی دارد؟ چگونه می توان آن را مظهر اراده «آزاد» ملت دانست؟ چه نشانی می تواند از جایگاه سیاسی حقیقی طبقات داشته باشد؟

اگر تنها طرح این پرسش ها برای محکومیتی همه جانبه کافی بود، اگر وضعیت آگاهی و انگیزش عمومی معطوف به بنیادهای نظامی جدید کفایت می کرد، مبارزه‌ی سیاسی مدت ها بود که به پیروزی طبقه‌ی کارگر بر طبقه‌ی بورژوا انجامیده بود. طغیان طبقه‌ی مستضعف و استثمار شده بر حاکماتش با آزادی و برابری غلط فرضی اشان، مدت ها بود که رخ داده بود.

حقیقت این است که کلمات و تبلیغات برای شوراندن توده ها یا تعیین شرایط لازم و کافی برای بنیاد نهادن نظمی جدید کافی نیستند. روند تاریخی از خلال دیالکتیکی حقیقی به انجام می رسد: این امر نه از طریق آموزش یا جدل لفظی بلکه از راه از جاکنی قاهرانه وضعیت بی چون و چرای روابط تحقق می یابد، روابطی که در نهایت وضوح خود برای بخش اعظم توده مردم آشکارند. مسلم است که استعفای اجباری اعضای سوسیالیست شوراهای شهر بیش تر از دو سال تبلیغات عوام فریبانه حزب سوسیالیست مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا را روشن کرده است. مسلم است که فاشیزم، در چند ماه، به طور تجربی به روشن شدن ایده‌ی کمونیزم بین الملل در آگاهی پرولتاریا کمک بیش تری کرده است تا دو سال انتشار آوانتی! و تمام آنچه ناشران آن کرده اند. مسلم است که این انتخابات مشخصاً پارلمان و همه‌ی دیگر نهادهای بورژوایی را از ذهنیت مردم ریشه کن خواهد کرد، و مسلم است که آن ها نظام انتخاباتی فوق العاده دیگری را خواهند ساخت، نظامی که در آن اراده‌ی مردم و ایده‌آل‌های جدید آزادی و برابری محقق می شوند و از حمایتی قطعی برخوردار می گردند، نظامی که از نظر تاریخی حتمی و مقاومت ناپذیر است.

به همین دلیل است که حزب کمونیست از شرکت در انتخابات خودداری نمی کند. زیرا حزب تجربه‌ی این انتخابات را در نهایت تأثیر و نیروی آموزنده خود می خواهد. چرا که حزب کمونیست تنها حزب پیش قراولان پرولتاریا نیست. بلکه حزب توده های وسیع است. حتی بی بصیرت ترین و عقب ننگه داشته شده ترین آن ها. حزب کمونیست می خواهد که به توهم دموکراتیک سوسیالیست ها حتی در عمیق ترین لایه های آن برسد و آن را بشکند. آیا انتخابات، آنگونه که آزادی و برابری مخصوص بورژوا دموکراسی آن را به

نمایش می‌گذارند، حتی یک نماینده به طبقه‌ی کارگر خواهد داد؟ اگر چنین شود همین یک تن نماینده‌ی تمام این طبقه مستضعف خواهد بود. همه‌ی طبقه‌ی کارگر صدای او را خواهند شنید. خروشی که این تنها نماینده، بفرمان حزب پرولتاریا، برمی‌آورد از سوی همه‌ی طبقه پذیرفته می‌شود و به اجرا گذاشته خواهد شد. چنین وضعیتی به نحوی اجتناب ناپذیر برآمدن نهادهای انتخاباتی جدید را موجب خواهد شد. نهادهایی که خود را در برابر پارلمان قرار می‌دهند و جایگزین آن می‌شوند: هیچ لایه‌ی مردمی نیز افسوس پارلمان را نخواهد خورد و برای آن نخواهد جنگید. روند حقیقی این ماجرا هم اکنون در روسیه رخ داده است. کاملاً قابل فهم است که چرا دولت شوروی، چند ماه گذشته از انقلاب نوامبر، باید شورای قانون اساسی را تشکیل می‌داد. اگر این شورا تشکیل نمی‌یافت، بسیاری از لایه‌های مردمی در روسیه حامی پارلمانتاریزم می‌ماندند. با این وجود انحلال پارلمان هیچ ناخشنودی یا شورشی برنمی‌گیخت. امروز حتی برای عقب‌نگه داشته شده‌ترین توده‌های دهقانی [در روسیه] مشخص است که اگر شورای قانون اساسی بر اساس فهرست منتخبان احزابی تشکیل شده بود که دیگر جایگاه ویژه‌ی خود را دارا نیستند، این نهاد دیگر نماینده‌ی مردم نمی‌بود. نماینده‌ی منافع اکثریت ملت نمی‌بود. بلشویک‌ها می‌خواستند این تجربه به انجام برسد. آن‌ها می‌خواستند آگاهی مردم براساس الگوی ماتریالیستی شکل بگیرد. آن‌ها نمی‌خواستند هیچ توهم مبهم یا حسرت باری در میان توده‌ها باقی بماند.

بیانید این فرضیه‌ی انقلابی را برگزیریم که طغیان مردمی پارلمان بعدی را برخواهد چید و آن را با کنگره‌ی نمایندگان کارگران و دهقانان جایگزین خواهد کرد.

مطمناً حتی فیلیپو توراتی هم دیگر نخواهد توانست ادعا کند که دموکراسی بورژوایی «شهر» و شوروی «قبیله» است...

آنتونیو گرامشی

مطلب حاضر مقاله ای است که گرامشی آن را در هفته نامه «نظم نوین» به تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۲۱ منتشر کرده است.

منبع : marxists.org

بر گرفته از روزنامه شرق پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۲

ترجمه علی معظمی

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲.

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری